

گفت‌وگوی یوجیندر سیکاند با نصر حامد ابوزید

جست‌وجوی راه‌های جدیدی برای فهم اسلام

اشاره

نصر حامد ابوزید، قرآن‌پژوه پرآوازه مصری روز چهارم ژوئیه (۱۴ تیرماه ۸۹) در سن ۶۶ سالگی در قاهره درگذشت.

ابوزید به سال ۱۹۴۳ در روستایی در شمال قاهره چشم به جهان گشود و تحصیلات خود را در رشته مطالعات اسلامی به سال ۱۹۸۱ به پایان برد و بلافاصله در دانشگاه قاهره در تدریس پرداخت و به طور همزمان پژوهش‌های قرآنی خود را تکمیل کرد. نام ابوزید از سال ۱۹۹۵ بر زبان‌ها افتاد. در این سال بود که برخی علمای سنت‌گرا او را به دلیل نظرات قرآنی‌اش محکوم کردند. در پی این ماجرا، دادگاهی در قاهره، ابوزید را مرتد اعلام نمود و حکم کرد که او باید از همسرش جدا شود. ابوزید و همسرش دکتر ابتهال یونس، استاد زبان فرانسه در دانشگاه قاهره، که بارها از سوی گروه‌های تندرو تهدید شده بودند، ناکزیر به ترک مصر شده و در لایدن هلند مستقر شدند. این دو طی پانزده سال اخیر در همین شهر بودند. مفهوم النص و نقد الخطاب الدینی از مهم‌ترین و چالش‌انگیزترین آثار ابوزید است. گفت‌وگویی که از پی‌می‌آید جزو آخرین مصاحبه‌های ابوزید است که توسط یوجیندر سیکاند، محقق مرکز مطالعه سیاست در مدرسه ملی حقوق بنگلور انجام شده است.

آن است که نگاهی نقادانه به آن جنبه‌هایی از سنت بیندازد که احتمالاً با حقوق زنان و کودکان ناسازگار است.

□ شما چگونه میان سنت تاریخی اسلام و حقوق زنان و کودکان که برخی گمان می‌برند تعارضی میان‌شان وجود دارد - سازگاری ایجاد می‌کنید؟

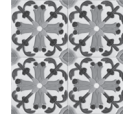
■ هر سنتی هم جنبه‌های مثبت دارد و هم جنبه‌های منفی. جنبه‌های مثبت آن باید بسط پیدا کند و جنبه‌های منفی‌اش باید به دقت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند



□ شما مدت‌هاست در باب مسئله اسلام و حقوق بشر تحقیق می‌کنید. در حال حاضر تمرکز شما روی کدام محور از محورهای حقوق بشر است؟

■ من این روزها روی پروژه‌های کار می‌کنم که در پی کشف و توسعه مفهوم حقوق زنان و کودکان در اسلام است. هدف این پروژه، ارتقاء دانش ما نسبت به مضامین منابع سنتی اسلام نظیر قرآن، حدیث، سیره نبی و فقه است. من می‌کوشم میزان اطلاع مسلمانان از این منابع را افزایش دهم تا براساس آن، آگاهی مسلمین به این حقوق ارتقا یابد. به موازات این کار، پروژه من در پی





تا معلوم شود این جنبه‌های منفی آیا جزو اجزاء و عناصر ذاتی یک دین هستند یا صرفاً فرآورده‌های بشری هستند.

□ کاری که شما اکنون انجام می‌دهید چقدر با کارهای قبلی‌تان تناسب دارد؟

■ پروژه فعلی در واقع بخشی از علائق همیشگی من به مقوله هرمنوتیک اسلامی، روش‌شناسی فهم قرآن، حدیث و دیگر اجزا سنت اسلامی است. یکی از علائق خاص من، بررسی پیش‌فرض‌هایی است که در گفتمان‌های عام جوامع اسلامی وجود دارند و هیچ وقت به طور کامل بررسی نشده‌اند و نوعاً مغفول واقع شده یا از آنها اجتناب می‌شود. به این ترتیب مثلاً اساتید مسلمان توجه و تأمل جدی در باب این مسئله نمی‌کنند که وقتی می‌گوئیم قرآن «کلام خداست» معنای آن دقیقاً چیست.

□ حالا خودتان بگویید که معنای دقیق «کلام خدا» چیست؟ معنای وحی چیست؟ تعاریف فراوانی توسط علما عرضه شده است، اما قطعاً تعاریف دیگری هم متصور است. وقتی ما از کلام الهی سخن می‌گوئیم آیا از امری انسانی حرف می‌زنیم یا از چیزی ربّانی؟

■ آیا شما فکر می‌کنید که زبان، یک مجرای خنثی برای ارتباط است؟ آیا وظیفه و رسالت پیامبر صرفاً آن بود که یک پیام را تحویل دهد و ابلاغ کند یا اینکه خودش در شکل بخشیدن به آن پیام، نقشی داشته است؟ چه ارتباطی میان زمینه خاص اجتماعی که وحی در آن نازل می‌شود و خود قرآن وجود دارد؟ لازم است ما به‌درستی بفهمیم که معنای وجه انسانی و بشری وحی دقیقاً چیست.

□ آیا شما معتقدید که قرآن را نمی‌توان فهمید مگر آنکه جامعه عرب قرن هفتم را به عنوان زمینه خاص اجتماعی قرآن بفهمیم؟ به بیان دیگر آیا در قرآن، مواردی وجود دارد که فقط به عصر پیامبر تعلق داشته باشد و بر زمان‌ها و دوره‌های دیگر قابل اطلاق و انطباق نباشد؟

■ آنچه من می‌گویم این است که در فرایند خواندن قرآن، نباید از نقش نبی و نیز از مقدمات و شرایط تاریخی و فرهنگی و نیز زمینه وحی قرآنی غفلت کرد. وقتی می‌گوئیم خدا از طریق قرآن در تاریخ سخن می‌گوید نباید جنبه تاریخی را فراموش کنیم؛ یعنی زمینه تاریخی قرن هفتم میلادی جزیره‌العرب را. در غیر این صورت شما نمی‌توانید به این سؤال جواب دهید که چرا خدا اول بار از طریق وحی به انبیاء بنی‌اسرائیل به زبان عبری سخن گفت، پس از آن از طریق

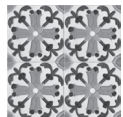
مسیح به زبان آرامی حرف زد و بالاخره در قرآن، به عربی سخن گفت. برحسب درک تاریخی از قرآن، آدمی مجاز است به آیات قرآن به نحوی نظر کند که مشخصاً به پیامبر و جامعه‌ای که در آن می‌زیست ارجاع می‌دهند. برخی ممکن است خیال کنند که چنین خوانشی از قرآن، جنایتی علیه اسلام است، اما من فکر می‌کنم که چنین واکنشی نشانه سست‌ایمانی و ضعف دینداری است. و به همین دلیل است که برخی از نویسندگان که از سنت آغاز کرده‌اند و به دنبال راهی هستند تا قرآن را بر حسب زمینه تاریخی وحی فهم کنند، در بسیاری از کشورهای اسلامی تحت فشار هستند.



به نظر من ضرورت دارد که وجه تاریخی وحی به دقت مورد توجه قرار دهیم چرا که به این وجه تاریخی از سویی مانع ظهور خودرأیی دینی و سیاسی است و از سوی دیگر به تقویت حقوق بشر خواهد انجامید.

□ اگر کسی تاریخ را جدی بگیرد چگونه فهم زمینه‌مند و تاریخی از قرآن بر الهیات اسلامی تأثیر می‌گذارد؟

■ به گمان من کلام اهل سنت در قالب و شکل قرن نهمی خود متوقف مانده است. به تعبیر دیگر در قالب اشعریت منجمد شده است. ما نیازمند آنیم که مفاهیم کلامی بنیادین را بازبینی کنیم، همان مفاهیمی که علمای اهل سنت از آنها غفلت کردند، چرا که هیچ اصلاحی در جوامع اسلامی ممکن نیست



نیاز به گفت‌وگوهای بین‌الادیانی را جدی بگیرند. بسیاری از نویسندگان مسلمان هنوز خود را از قید نوعی تعصب کور رها نکرده‌اند.

□ این شیوه خوانش قرآن چه نسبتی با راه‌های متکثر فهم و تفسیر قرآن دارد؟
■ قرآن همچون هر متن دیگری، قرائت‌های گوناگون

مگر آنکه الهیات ما اصلاح شود. اما تاکنون بسیاری از جریان‌های اصلاحی در جهان اهل سنت فقط در چارچوب درونی الهیات سنتی عمل کرده‌اند و به همین دلیل نتوانسته‌اند نگاه‌های بیرونی به الهیات داشته باشند.

□ این فهم جدید از الهیات که شما پیشنهاد می‌کنید چگونه بر مناسبات بین‌الادیانی اثر می‌گذارد؟



می‌پذیرد و در واقع پای نوعی تکثر تفسیر در میان است. متن، هیچ‌گاه منفرد و در خلأ نیست بلکه همواره در معرض تفسیر است تا به معنایش دست یابیم. تفسیر هم یک عمل انسانی است و لذا هیچ تفسیری نیست که از خطا مطلقاً مبرا باشد. درست است که مسلمانان سراسر دنیا در عرصه مناسک و شعائر اشتراک نظر دارند، اما فهم‌شان از اسلام و قرآن به یک شکل نیست. این نکته ما را کمک می‌کند تا راه‌های جدیدی برای فهم اسلام جست‌وجو کنیم تا به تقویت حقوق بشر منجر شود و در عین حال عمیقاً در دل سنت دینی‌مان ریشه داشته باشد.

■ وقتی من می‌گویم که نیاز ما بازاندیشی در این عقیده است که قرآن، کلام خداست منظورم دقیقاً این است که باید به یاد داشته باشیم که خود قرآن اصرار دارد که کلام خدا فقط محدود و منحصر به قرآن نیست. آیه‌ای در قرآن وجود دارد که می‌گوید اگر همه درختان قلم شوند و همه دریاها دوات، باز هم نمی‌توانند به قدر کفایت کلام الهی را ادا کنند. پس قرآن فقط یکی از ظهورات کلام مطلقه الهی است. سایر متون قدسی هم دیگر ظهورات را منعکس می‌کنند. از سوی دیگر بسیاری از عرفای مسلمان کل عالم را ظهور کلمه الهی می‌دانند. اما امروزه اندیشمندان مسلمان اندکی هستند که

